

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان با اختیار و یابی اختیار

(توضیحی آسان برای درک قضا و قدر)

«قسمت سوم»

تألیف

عبدالطاهر داعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکات اساسی در موضوع قضاء و قدر:

(۱) انسان مطابق اراده و اختیار خودش در مقابل الله جل جلاله مسؤولیت دارد. و هرگاه انسانی جرمی را بدون اراده خویش مرتکب گردد، و یا کاری به زور بر وی تحمیل و انجام پذیرد او مسؤولیتی نزد الله جل جلاله نخواهد داشت.

(۲) موضوع قدر به الله جل جلاله تعلق دارد، و انسان باید مطابق مسؤولیت خویش عمل کند و در امور الهی مداخله نکند.

(۳) انسان نمیداند که در تقدیر وی چه نوشته شده است، و نمی داند که سرانجامش خیر است یا شر، بلکه این امر را خودش با اختیاری که خدا به وی داده تعیین میکند؛ کافیت تا بر اساس احکام الهی اعمال نیک انجام دهد و از منهیات دوری کند، در آنصورت سرانجامش نیک و خیر خواهد شد، و امور غیبی را به الله جل جلاله بگذارد.

شخصی دزدی کرده بود، او را به نزد عمر رضی الله عنه آوردند، گفت: ای امیرالمؤمنین من این کار را بر اساس تقدیرم کرده ام. عمر رضی الله عنه نیز گفت: ما هم دست تورا بر اساس تقدیر قطع میکنیم.

کسی به امام جعفر صادق رضی الله عنه گفت: آیا ممکن است که خود را از کوه بیاندازید و ببینید که میمیرید یا نمیمیرید، ایشان گفتند: الله جل جلاله ما را امتحان میکند ما حق نداریم که خدا را امتحان کنیم.

تکلیف انسان: تکلیف انسان فقط در دایره امور اختیاری وی میباشد. اما در اموری که انسان حق تصرف ندارد، در مقابل آن باز پرس نمیشود.

باید خاطر نشان نمود که انسان حتی در امور اختیاری خویش - زمانی قصد و اراده نداشته باشد مورد مجازات قرار نمیگیرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ**»، ابن ماجه (۲۰۴۵).

یعنی: امت من (از مسئولیت در قبال): خطا، فراموشی و امور تحمیلی بر وی که بصورت جبری باشد، معاف شده است. **خلاصه اینکه:** ثواب و یا جزای اعمال به شروط ذیل داده میشود:

اول: داشتن اختیار کامل: یعنی کاری را با اختیار خویش انجام دهد، ولی در اموری که اختیار ندارد، مثلاً حوادث طبیعی، ساختمان طبیعت، ساختمان بدنش، اعمال اعضای غیر ارادی بدنش، کاملاً معاف میباشد.

دوم: داشتن قصد: هرگاه انسان کاری را انجام دهد، ولی در آن قصدی نداشته باشد ولی بر اساس اشتباه، غلط، فراموشی، و غیره صورت گیرد. بنابراین مسئولیت وی در این حالات تخفیف میابد.

سوم: نبود زور و اکراه از طرف دیگران: هرگاه کسی به انجام یک کار زشت مجبور گردد، یعنی انجام آن کار بزور بر وی تحمیل شود، بنابراین مسئولیت وی در اینجا کم میباشد، مثلاً مشرکین قریش به زور عمار بن یاسر رضی الله عنه را وادار

به گفتن کفر کردند، ولی قلب وی کاملاً با ایمان بود. در مورد وی آیت شریف نازل شد که: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ (النحل: ۱۰۶). یعنی: (کسانی که کفر کنند، مسئول هستند) بجز کسانی که مجبور شوند ولی قلب شان با ایمان مطمئن باشد.

انسان در حالات ذیل معاف میباشد:

(۱) **نسیان (فراموشی):** هرگاه کسی در ماه مبارک رمضان فراموش کند که او روزه است، و در این حالت غذائی بخورد، یا آب بنوشد، بنابراین او سرزنش نمی شود، روزه خود را ادامه دهد، و در حدیث شریف است که الله برای وی غذا داده است، بنابراین گناهی را مرتکب نشده است و روزه اش درست است.

(۲) **خطا (اشتباه):** گاهی انسان میداند که روزه است، ولی در هنگام شستن دهن، ناگهان آب به گلویش میرود، و یا به گمان اینکه اذان شده، افطار میکند، سپس میداند که وقت اذان نشده است، در این حالت او از مجازات الهی معاف بوده و تنها روزه همان روز را قضاء میکند. همچنین قتل خطا در تصادف با قتل قصدی (عمد) جزای کاملاً مختلفی دارند.

(۳) **اکراه (زور):** هرگاه بر کسی عملی بزور انجام پذیرد که او قصد آنرا نداشته است، گناهکار شمرده نمیشود.

(۴) **حالت خواب:** هرگاه کسی در خواب کارهای ناجایزی را انجام دهد، او مورد مجازات الهی قرار نمیگیرد، زیرا انسان در حالت خواب مسئولیت ندارد.

(۵) **هنگام کودکی (قبل از بلوغ):** اطفال معصوم تا هنگام رسیدن به سن تکلیف از مجازات الهی معاف میباشند، روی همین علت است که کودکان بی سرپرستی که جنایتی از آنها سر میزنند به عوض حبس شدن به دار التادیب ارسال میشوند تا در آنجا ادب بیاموزند.

(۶) **هنگام دیوانگی و بیهوشی:** هرگاه کسی بخاطر مرضی و یا حادثه ای، دیوانه و یا بیهوش گردد، بر اساس رحمت الهی او مؤاخذه نمیشود، زیرا در حالت دیوانگی و بیهوشی انسان اختیارش را از دست میدهد.

– مهمترین نکته در این موضوع، غیب بودن همه امور از انسان است، هیچ کسی نمیداند که در سرنوشت او چه نوشته شده است (یعنی هیچکس بطور قطع نمی داند که در آینده سرنوشتش به کجا ختم می شود و با توجه به اراده و اختیاری که دارد، سرانجام چه راهی را می پیماید آیا همچنان بر را خیر می رود و یا تصمیم می گیرد که راه شر را بپیماید)، بنابراین انسان باید مسئولیت خود را درک کند، و مطابق احکام قرآن کوشش نماید که همواره و تا آخر عمر اعمال نیک را انجام داده، تا بر اساس مسئولیت خود، وظیفه ای خویش را انجام داده باشد، و از مجازات روز آخرت نجات یابد. ولی ما تمامی مسلمانان به حکم الله تسلیم هستیم، اینکه به جنت الله داخل خواهیم شد، این به رحمت الله میشود، و هر مسلمان عقیده دارد که رحمت الله را نمیتوان با زبان انسانی اندازه نموده، هرگاه مادر مهربان باشد، مهربانی الله اضافه تر از مهربانی ملاردها مادر است.

بر اساس مطالب فوق میتوان گفت که انسان در اموری که خارج اختیار و اراده اش باشد هیچ نوع فایده و ضرری را متحمل نمیگردد، مثل:

۱- **عدم قبولی اسلام اجباری:** هرگاه به معنای اسلام توجه کنیم میبینیم که اسلام (تسلیم شدن) است، و هرگاه به تمامی مخلوقات جهان نظر اندازیم بخوبی درک میکنیم که تمامی آنها تسلیم حکم پروردگار اند، آفتاب، مهتاب، ستاره ها، روز و شب، حیوانات، نباتات، جامدات، مایعات، گازها همه و همه مطابق فرمان الهی در ۲۴ ساعت تسلیم میباشند، حرکت و سکون آنها نیز به حکم پروردگار میباشند، بنابراین همه آنها مسلمان (یعنی تسلیم شده) میباشند.

انسان که جزئی از این مخلوقات است، در بسیاری از ابعاد زنده گی، مانند: ضرورت به اکسیژن، آهن، کربن، خوراک، نوشیدنی ها و غیره تسلیم حکم الهی میباشد، زیرا انسان نمیتواند خارج از جهان هستی زنده گی کند، انسان خواسته یا نخواسته، تسلیم تقسیم اوقات ۲۴ ساعته الهی است، او نمیتواند شب را روز و روز را شب بسازد، نمیتواند وظیفه مهتاب را به آفتاب و آفتاب را به مهتاب دهد، بنابراین این انسان در بسیاری از ابعاد زنده گی خویش تسلیم احکام الهی است، و مسلمان (تسلیم شده) است. ولی این انسان در کنار این امر بخش دیگری دارد که در آن دارای اختیار (آزادی) میباشد، مانند آزادی عقیده، آزادی فکر، آزادی اختیار طرز زنده گی و غیره.

با در نظر داشت این مطالب میتوان گفت که انسان از نگاه اشتراک با سایر مخلوقات؛ مسلمان است (زیرا این اسلام وی بر

اساس بی اختیاری وی است، و او مجبور است که به این قوانین الهی تن در دهد) و از نگاه اختیار و اراده شخصی خودش؛ یا مسلمان کامل می باشد که احکام الهی را به اختیار خویش می پذیرد، و یا هم در بخش اختیاری با احکام الهی مخالفت می ورزد بنابراین کافر گفته میشود، زیرا آزادی در اختیار یک نوع امتحان است.

۲- عدم تأثیر کفر اجباری: بعضی از مردم استدلال میکنند: از آنجائیکه همه چیز نوشته شده است بنابراین گناهی را که ما انجام میدهیم بر اساس تقدیر است، پس چرا محاسبه میشویم؟

در جواب اینها باید گفت: چنانچه قبلاً گفته شد: نوشتن اعمال انسان به شکل «وصفی» بوده نه به شکل «امر و اجبار» زیرا در زمان سلب اختیار حتی کفر اعتبار ندارد، مثلاً: زمانی مشرکان قریش (یاسر و سمیه و پسرشان عمار) رضی الله عنهم را شکنجه نمودند، سمیه را ابو جهل پس از شکنجه زیاد به شهادت رساند، و نخستین شهید اسلام شد، سپس یاسر را به شهادت رسانیدند، و عمار رضی الله عنه در مقابل شکنجه کفار که والدینش را شهید نموده بودند، و او را بیرحمانه میزدند تا کلمات کفر را بزبان بیاورد، مقاومت نتوانست، و چنین کلماتی را برای رهایی از تعذیب دشمنان اسلام بر زبان راند، او که قلبی مملو از ایمان داشت، و ظاهراً مجبور شد تا چنین الفاظی را استعمال نماید، الله (جل جلاله) در این زمینه چنین فرمود: ﴿إِلَّا

مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ (النحل: ۱۰۶). بجز کسانی که مجبور شوند ولی قلب شان با ایمان مطمئن باشد. یعنی الله کسانی را که از روی مجبورت و استخدام زور از طرف دشمنان، سخن کفر را بر زبان میاورند ولی قلب شان مطمئن به ایمان است، در حالت مجبورت و نداشتن قوت، مسؤول نمی پندارد.

امام ابن کثیر در تفسیر این مطلب میفرماید: هرگاه کسی بعد از ایمان و دانستن حق کافر گردد بر وی غضب خدا نازل میگردد، ولی در اینجا استثناء برای کسیست که به زبان مجبوراً کافر شده و با مشرکان، لفظاً و تنها بخاطر جلوگیری از تعذیب آنها موافقت نموده و قلبش مخالف چنین گفته ها باشد. این آیت در مورد عمار نازل شده، زیرا زمانی مشرکان او را به دشنام دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم مجبور ساختند، و او را وادار نمودند تا بتهای شان را بخوبی یاد کند، او از این امر به پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت نمود و گفت ای رسول الله! آنان تا زمانی مرا نگذاشتند تا شما را دشنام ندام و بتهای شان را بخوبی یاد نکردم، پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: اکنون قلبت را چطور میابی؟ گفت: با ایمان مطمئن. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: هرگاه آنان تکرار نمودند تو نیز تکرار کن. یعنی ازینکه قلب با ایمان داری و کافران باز هم تو را تعذیب نمایند و مجبورت سازند، مشکلی نداری که بخاطر مجبورت چنین کلمات را تکرار نمایی، هدف پیامبر صلی الله علیه وسلم

این بود که برای عمار بفهماند که این الفاظی که بر اساس مجبورت گفته شده هیچ مشکلی برای او ایجاد نمیکند.

۳- عفو در خوردن حرام در حالت مجبور بودن: هرگاه کسی در جایی باشد که هیچ غذای حلالی یافت نمیشود، و یا آب پاک هم یافت نمیشود، او در این صورت بخاطر نجات خود از مرگ میتواند به اندازه ضرورت خود از حرام استفاده نماید، گوشت حرام را بخورد و یا هم از نوشیدنی نا جایز برای رفع این مشکل استفاده نماید و این حالت را در شریعت اسلامی (رخصت) نامیده اند، و از اینکه این شخص مجبور است بنابراین محاسبه نمیشود.

بهترین راه برای مؤمنان در مسائل قضاء و قدر؛ تسلیم به احکام و اوامر الهی و عدم مداخله در آن و مسؤولیت خویش را دانستن است: در مسایل قضاء و قدر لازم است یک مؤمن از خود بپرسد که آیا من در هنگام انجام این کار اختیار داشتم و یا به شکل اجباری این کار توسط من صورت گرفت، و یا مرا کسی مجبور ساخت تا اینکار را بکنم؟ بدین صورت اگر به اختیار خود انجام داده مورد باز پرس قرار میگیرد و هرگاه اختیار نداشته و یا اختیار داشته ولی مجبور بوده، و یا کسی تهدیدش نموده که آن کار را بکند، در این صورت مورد باز پرس قرار نمیگیرد.

ادب اسلامی تقاضا میکند تا انسان در امور الهی مداخله نکند، زیرا یک مامور نمیتواند از محکمه بپرسد که چرا مجرمی را حبس نموده است و یا اینکه یک دانشجو نمیتواند از مسؤولین دانشگاه بپرسد که چرا برای قبولی در دانشگاه امتحان کنکور

تعیین شده است و چرا بعضی از محصلین در کنکور ناکام شده اند؟ بدین صورت اگر اینها از عقل خویش کار بگیرند علت همه را با خود سنجش نموده و بدانند کار خوبی است، و اگر علت بسیاری از قوانین را ندانسته و همیشه علت و چگونگی این امور را پرسند، ملامت میشوند، انسان مؤمن در دایره مسئولیت خویش از اختیار و عدم اختیار خویش مسئولیت دارد، ولی امور غیبی را که چگونه ترتیب و تنظیم شده است، احتراماً به خالق جهان محول سازد.

فوائد ایمان به قضاء و قدر :

ایمان به قضاء و قدر یک سلسله فوائدی دارد که عبارت اند از:
۱) انسان مؤمن با دانستن قضاء و قدر الهی، (قلبش) کاملاً مطمئن میباشد: زیرا او میداند که هیچکسی نمیتواند به انسان فایده و یا ضرری برساند، مگر آنچه را الله جل جلاله برایش مقدر نموده و بر آن اراده کرده باشد، عبدالله بن عباس رضی الله عنهما میفرماید که: روزی در نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بودم، فرمود: ای پسرک! من تو را کلماتی را یاد میدهم آنرا حفظ نما، تا الله جل جلاله تو را حفظ نماید و همیشه با تو باشد: « **إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رَفَعْتَ الْأَقْلَامَ وَجَعَلْتَ الصُّحُفَ** ».

- هرگاه مشکلی داشتی از الله (جل جلاله) حل آنرا طلب نما.

- هرگاه کمک خواستی از الله (جل جلاله) کمک بخواه.

- بدانکه هرگاه تمامی مردم با هم اتفاق نمایند تا به تو نفعی برسانند، نخواهند توانست مگر آنچه را الله (جل جلاله) برایت تعیین نموده است، و هرگاه همه اتفاق نمایند که به تو ضرری برسانند، بجز آنچه را خداوند (جل جلاله) برایت نوشته است کرده نخواهند توانست، زیرا قلم ها برداشته شده، و کتابها خشک گردیده اند. ترمذی (۲۴۴۰).

و هرگاه چنین باشد، پس چرا انسان برای شخص دیگری خود را ذلیل نموده از او (در چیزی که توانایی ندارد) کمک بخواهد، و یا از او حل مشکل بخواهد، بلکه آنچه را الله (جل جلاله) برایش مقرر نموده است، میرسد. و در مورد آنچه صورت گرفته هیچگاهی نمی گوید که اگر چنین نمی بود چنین نمی شد.

و میداند که آنچه را الله جل جلاله برایش تعیین نموده است، همه به نفع اوست زیرا الله (جل جلاله) برای انسان همیشه امور خیر را در نظر گرفته است، اگر انسان احياناً در بعضی از امور دنیوی، نصیب کم داشته باشد، حتماً الله (جل جلاله) عوض آنرا در روز آخرت برایش آماده نموده است.

و میداند که آنچه برای دیگران مقرر شده است، نصیب آنان است، به من نمیرسد، و آنچه را الله (جل جلاله) برای من تعیین نموده است به کسی دیگر نمی رسد..

این امر سبب دوری وی از بخل، کینه ورزی، خود خواهی، و غیره امور میگردد.

۲) آرامش در کسب اموال و داشتن قناعت که اساس خوشبختی هاست: انسان مؤمن به مقدرات الهی میداند که

رزق و روزی وی تعیین شده است، او تنها مکلف است تا رزق خویش را از طریق حلال کسب نماید، او کار میکند، زحمت میکشد، ولی بر الله (جل جلاله) اعتماد نموده، با راحت، همان رزق خویش را خواه کم باشد یا زیاد، برای خانواده خویش تامین نموده، و حق فقیران و بیچارگان را نیز فراموش نمیکند.

انسان مؤمن با وجود زحمت کار، کسب علم و دانش، و عرق ریزی های متواتر، به آنچه برایش داده شده است، قناعت میکند، شاید یک دانشمند بزرگ باشد، و یا هم بزرگترین پروفیسور وقت خویش باشد، ولی از نگاه اقتصاد بسیار ضعیف، و در کرسی استادی هم قرار نداشته باشد، این انسان با داشتن قناعت به آنچه الله (جل جلاله) برایش مقرر نموده است، و رضایت به حکم الهی کاملاً راحت میباشد، خوشبختی خویش را در آنچه میبندد که الله (جل جلاله) برایش تعیین و تثبیت نموده است.

این قناعت و رضایت که منجر به خوشبختی و سعادت در دنیا و آخرت میگردد، برای کسانی نصیب میشود که به حکم الهی قناعت داشته، برتریت خود را در ادای مسؤولیت میدانند، نه در حصول صلاحیت ها.

۳) عدم یأس و ناامیدی: انسان مؤمن به قضاء و قدر الهی، هیچگاه تسلیم ناامیدی ها نمیشود، زیرا او میداند که بسیاری از کسانی که در این دنیا فقیرند، در روز آخرت غنی میباشند، و بسیاری اغنیای دنیا، فقیران آخرت اند.

زندگی دنیا کاملاً مشابه با صحنه های یک فیلم میباشد، بسیاری اوقات یک هنرمند مشهور در نقش انسان فقیر و بیچاره،

نقش مهمی را در فیلم میداشته باشد، و یا هم قهرمان اصلی فیلم میبشد، و بسیاری اوقات یک انسان بسیار ضعیف نقش پادشاه را بازی میکنند و در نهایت فیلم هیچ ارزشی بوی داده نمیشود، به همین سان بسیاری از مردان فقیر و بیچاره دنیا، شخصیت های بزرگ آخرت میباشند، و برعکس بسیاری از مالداران دنیا، در روز آخرت فقیر ترین و بد بخت ترین اشخاص در روز قیامت میباشند.

بنابراین انسان معتقد و دارای اندیشه ایمانی (قضاء و قدر) با اینکه زحمت میکشد، علم حاصل میکند، کار میکند، در صورت نرسیدن به اهداف دنیوی، تسلیم نا امیدی ها نمیشود، زیرا میداند که حتما در نداشتن بسیاری از نعمات دنیوی برای بسیاری خیر و حکمت است، الله (جل جلاله) میفرماید: ﴿

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُمْ لَبِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾﴾ (الشوری: ۲۷). و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند مسلما در زمین سر به عصیان برمی دارند لیکن آنچه را بخواهد به اندازه ای [که مصلحت است] فرو می فرستد به راستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست.

هرگاه برای کسی ثروت مفید باشد، برای بعضی ها نداشتن پول زیاد مفید می باشد.

۴) مقاومت در مقابل حوادث: انسان مؤمن به قضاء و قدر الهی، در مقابل تمامی مصیبت ها، و یا ظلمی که شاید از طرف

ظالمان بر وی تحمیل شود، مقاومت داشته، و هیچگاه مایوس نمیگردد، او میداند که شاید این مشکل برای من مقدر باشد، بنابراین او این مصیبت ها را به فال نیک گرفته در مقابل همه صبر میکند، که این صبر و مقاومت وی، اساس راحتی وی در دنیا می باشد.

ارتباط قضاء و قدر به خوشبختی و بد بختی انسان
بعضی ها می پرسند که در صورتیکه انسان خوشبخت و بدبخت معلوم است، بنابراین عمل برای چیست؟

این سوال در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز شده بود، علی رضی الله عنه میفرماید که ما در یک جنازه در منطقه بقیع مرقد همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم شرکت نمودیم، ایشان فرمودند: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ لَا نَتَّكِلُ فَقَالَ أَعْمَلُوا فَكُلٌّ مَيْسَرٌ ثُمَّ قَرَأَ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى إِلَى قَوْلِهِ لِلْعُسْرَى».

یعنی: مکان هر یکی از شما در جنت و دوزخ نوشته شده است، مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا ما به آنچه برای ما نوشته شده است توکل نکنیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عمل نمایید، برای هر کسی راهش آسان میشود. سپس این آیت شریف را خواند که: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، تَا: لِلْعُسْرَى». بخاری (۴۵۶۴).

بر اساس این حدیث شریف انسان های جنتی اعمال انسان های جنتی را انجام می دهند، و انسان های دوزخی اعمال انسانهای دوزخی را انجام میدهند، ولی آیات قرآنی انسان را برای انجام

دادن اعمال نیک دعوت میکند که انسان باید به اندازه توانایی خود به انجام اعمال نیک مبادرت ورزد، و سپس بقیه امور الهی را به الله (جل جلاله) واگذار کند و به او گمان نیک داشته باشد. در این مورد امام جعفر صادق رضی الله عنه سخن بسیار زیبایی دارد که برای هر مسلمانی دانستن آن و عمل نمودن به آن ضروری می باشد، او میفرماید: «اراد الله بنا شيئا، واراد منا شيئا فما اراده بنا طواه وما اراده منا اظهر، فما ذا بالنا نشتغل بما اراد الله منا، بما اراد الله بنا». یعنی: «الله برای ما چیزی را اراده نموده است، و همچنان از ما هم چیزی را خواسته است، آنچه را برای ما اراده نموده است پوشیده نگهداشته است، و آنچه را از ما خواسته است آنرا آشکار نموده است، بنابراین ما چرا خود را از آنچه که از ما خواسته است به آنچه که برای ما اراده نموده است مشغول کنیم».

منظور اینست که از هر انسانی انجام دادن اعمال خیر خواسته شده است، تکلیف هایش برایش بیان شده است، بنابراین بر او لازم است که آنچه وظیفه وی است و برایش معلوم است به آن عمل کند، ولی اموری که مربوط الله (جل جلاله) است، آنرا به الله جل جلاله بگذارد، و بدون شک الله جل جلاله رحمان و رحیم و مددکار انسان خواهد بود.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

منبع: برگرفته از کتاب «جهان بینی اسلامی»؛ تالیف: استاد عبدالظاهر (داعی).